

مبانی کلامی اجتهاد و منابع آن به خاطر اهمیت زیاد باید مورد توجه و بررسی جدی قرار گیرد، چرا که تحقیقات صورت گرفته در مورد آن ناقص و بسیار اندک است.

در واقع تنها هنگامی از فقهی منضبط می‌توان سخن گفت که مبانی عقیدتی و مبنایی آن از یکدستی و هماهنگی کامل و صحیح برخوردار باشد؛ این بدین معنی است که فقیهان علاوه بر رعایت چارچوبه‌ها و زمینه‌های اجتهاد، به هماوردی با یکدیگر از رهگذر نگرش کلامی نیز همّت گمارند و صاحب هر ایده و نظری به جای مجادله و تأکید بر مباحث غیر پایه‌ای به طرح مبانی و باورهای کلامی خویش اهتمام ورزد. در این صورت دسته‌بندی این مبانی، راه را برای تنقیح و تکثیر آن باز خواهد کرد، و از این طریق می‌توان به ضابطه‌مندی بیشتر فرایند استنباط و نتیجه بخشی گسترده‌تر گفت‌وگوی فقهی خوش بین‌تر و امیدوارتر بود.

آنچه در این میان از اهمیت ویژه برخوردار می‌باشد بررسی مبانی کلامی استنباط از قرآن کریم است. شاید بتوان گفت که رجوع کم رنگ به قرآن کریم جهت استنباط، تا حدودی از عدم تنقیح مبانی کلامی استنباط از قرآن ناشی می‌شود. امروزه مشکل بزرگ ما آن است که به جای سامان دادن به مطالعاتی منبع شناسانه و تعیین منطقی میزان اثر گذاری هر منبع در حوزه فقه، فقط به سراغ سنت می‌رویم و تقریباً همه فضای تنفس موضوعات پژوهشی این حوزه را به سنت اختصاص داده‌ایم. شکستن سدهای این ارتکاز تأثیرگذار می‌تواند به شکل‌گیری زوایای تازه بینجامد و دریچه‌های جدیدی را به سمت مطالعات فقهی و چشم اندازهای استنباطی باز کند. به نظر می‌آید «سنت محوری فقهی» اگر چه پاره‌ای از ابعاد آن درست و کاملاً مستدل است، ولی ابعادی از آن بیش از آنکه بر بنیان‌های صحیح و نیازهای فقهی استوار باشد محصول به فراموشی سپردن روش‌های پیچیده‌تری مانند بهره‌گیری از قرآن است. تأکید بر نقش سنت تا آنجا پیش رفته که اگر در مواردی محدود و به صورت مهار شده نیز به قرآن کریم استناد می‌شود، معمولاً این کار بعد از آن صورت می‌گیرد که فقیه به پشتوانه روایتی از دل سنت به سطحی از آرامش دست یافته است و تنها به منظور تقویت و تأکید سنت و گاهی نیز به مثابه تبرک و تیمن به قرآن کریم مراجعه می‌کند.

بهره‌گیری از مبانی کلامی نسبت به قرآن

توجه به موضوع یاد شده در سه محور مهم قابل بحث و تقسیم‌بندی است:

۱. بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت اثبات منبع بودن قرآن.

۲. بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت تعیین قلمرو آیات الاحکام.

۳. بهره‌گیری از مبانی کلامی در تعیین روش استنباط از قرآن.

۱-۱ بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت اثبات منبع بودن قرآن

این محور نسبت به دو بحث بعدی از جایگاهی بنیادین برخوردار است؛ چه آنکه پرسش اصلی در این محور آن است که آیا قرآن منبع استنباط واقع شود یا خیر؟ مشخص است که پاسخ صحیح به این پرسش پیش شرط ورود در دو موضوع بعدی [نقش مبانی در تعیین قلمرو قرآن و شیوه‌های استنباط از آن] به شمار می‌آید.

تا زمانی که منبع بودن قرآن برای استنباط اثبات نگردد، سخن گفتن از تعیین قلمرو آیاتی که می‌توان از آنها استنباط نمود و یا بحث درباره شیوه‌های استنباط از قرآن و مبانی کلامی آنها بی‌معنی خواهد بود.

همچنین بحث از امکان استنباط از قرآن در گرو مثبت و یا منفی بودن پاسخ به این پرسش است که آیا قرآن برای عرف و عموم مردم فهم‌پذیر است یا خیر. اگر فهم‌پذیر بودن قرآن ثابت شود، در نتیجه امکان استنباط از آن را می‌توان پذیرفت و اگر عکس آن یعنی فهم‌ناپذیر بودن قرآن اثبات شود و یا دست کم فهم‌پذیر بودن آن ثابت نگردد، راهی برای پذیرش امکان استنباط از قرآن باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است که بسیاری از عالمان عرصه فقه و علوم قرآنی کوشیده‌اند بر فهم‌پذیر بودن قرآن اقامه دلیل و برهان نمایند، که پاره‌ای از این دلایل را تمسک به مبناهایی کلامی تشکیل می‌دهد و ما از آنها سخن می‌گوییم:

الف - مبنای کلامی معجزه بودن قرآن

برخی از اصولیان فهم‌پذیر بودن قرآن را با تمسک به مبنای اعجاز قرآن اثبات نموده‌اند. یکی از ایشان آیت الله خوبی است. وی در رد این استدلال که الفاظ قرآن رموزی است که فقط نبی اکرم صلی الله علیه وآله و معصومین علیهم السلام آن را می‌فهمند، چنین می‌گوید: «اینکه قرآن از سنخ رمزها باشد با این حقیقت که قرآن معجزه ارشاد کننده خلق به سوی حق است کاملاً منافات دارد، پس اگر برای قرآن ظهوری که اهل لسان آن را بفهمند در کار نباشد معجزه بودن آن دچار اختلال خواهد شد. ۱»

ب - مبنای کلامی حکمت

مبنای کلامی حکیم بودن خداوند در دوره رویارویی اصولیان و اخباریان، به مبنایی جهت اثبات استنباط از قرآن نزد اصولیان بدل شد؛ با این استدلال که خداوند به دلیل حکیم بودن و دوری نمودن از لغو، به سخنی که معنای آن فهمیدنی نیست تکلم نخواهد کرد و اراده معنای خلاف ظاهر

نیز نمی‌کند. وحید بهبهانی در اثبات معناداری قرآن و فهم پذیری معنای آن می‌گوید: «خداوند در خطاب خود سخنی را که معنای آن فهمیده نمی‌شود نخواهد گفت»^۲.
ناگفته نماند در صورتی می‌توان با تمسک به مبنای حکمت، فهم‌پذیر بودن قرآن را برای عموم اثبات کرد که پیش از آن مبنای «مخاطب بودن عرف برای کلام شارع» را به اثبات رسانده باشیم. بر این اساس در برابر اخباریان - که از آغاز منکر توجه خطاب خداوند به غیر معصوم هستند - استدلال یاد شده ناکافی است؛ زیرا در صورت صحت مبنای آن، مقتضای حکمت آن است که خداوند به کلامی که مخاطب اصلی نمی‌فهمد تکلم نکند. در این صورت، فهم و عدم فهم کسانی که اصلاً مخاطب نیستند به هیچ وجه معیار نیست.^۳

مروری بر دیدگاه اخباری‌ها در ارتباط با قرآن
چون اخباریان در اثبات یکی از اصلی‌ترین ادعاهای خویش، یعنی عدم امکان استفاده و استنباط مستقیم از قرآن - آگاهانه یا ناآگاهانه - از برخی مبانی کلامی بهره گرفته‌اند، ازین‌رو لازم است به مهم‌ترین آن مبانی و دیدگاه‌ها اشاره شود:

الف: قرآن مخاطبان خاص دارد
این مبنای کلامی در روایات منعکس شده است. اخباری‌ها از این مبنای کلامی نتیجه گرفته‌اند که با توجه به اینکه استنباط از مقوله فهم است، تنها امامان هستند که به قرآن علم دارند و اگر افراد عادی که مخاطبان واقعی قرآن نیستند به سراغ آن روند دچار اشتباه و خطابینی خواهند شد و در عمل تنهاره آورد رجوع آنها انباشت فهم‌های اشتباه و نابجا از این کتاب الهی خواهد بود. محقق کرکی می‌گوید: «ان القرآن نزل علی وجه التعمیه بالنسبه الی أذهان الرعیه»^۴.

در پاسخ به این برداشت نه چندان عمیق اخباریان از روایتی که منشأ شکل‌گیری مبنای کلامی «خاص بودن مخاطبان قرآن» است می‌توان گفت: گاه از یک عقیده کلامی درست، تصویری نادرست در ذهن نقش می‌بندد، در این صورت اگر آن عقیده را با همان تصویر، مبنایی برای یک اندیشه قرار دادیم آن اندیشه از اعتبار ساقط است.

به تعبیر دیگر، در بهره‌گیری از یک اعتقاد کلامی علاوه بر درست بودن اصل آن، لازم است تصویری مبهم، تک بعدی و غیر شفاف از آن نداشته باشیم، و گرنه پشتوانه قرار دادن آن برای اندیشه سازی غیر منطقی است.^۵

در مورد «مخاطب بودن امامان برای قرآن» همین وضعیت وجود دارد. آنان بدون اینکه تصویری درست از مراد نهایی روایت داشته باشند به برداشتی سطحی از آن بسنده کرده‌اند. «مخاطب بودن ائمه برای قرآن» به دو شکل تفسیرپذیر است:

۱. آنان مخاطب انحصاری قرآن هستند.

۲. آنان مخاطب ویژه قرآن می‌باشند.

اخباریان به تفسیر اول اعتقاد دارند؛ اما این باور صحیح نیست؛ زیرا از نظر عقل هیچ مانعی نیست که برای قرآن به صورت هم زمان، مخاطبانی متعدد و به لحاظ میزان ادراک و برداشت متفاوت، وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر، هر چند باید پذیرفت که عبور از ظواهر قرآن و دست یابی به راز و رمزهای مفهومی و بیانی آن تا اندازه زیادی از حوزه تیررس مخاطبان عام قرآن بیرون است، اما فهم ظاهر آن این چنین نیست. بلکه فهم اولیه و ظاهر آیات برای همه میسر است و از آن جا که ظواهر قرآن متضمن احکام بسیاری می‌باشد، همین میزان از توانایی مخاطبان عام در فهم و برداشت از ظواهر قرآن کفایت می‌کند تا این کتاب مهم را در شمار منابع اصلی استنباط و در پیشاپیش آنها قرار دهیم. ۶.

ب: عدم اختلاف در قرآن

اخباری‌ها از مبنای کلامی «عدم اختلاف در قرآن» چنین برداشت کرده‌اند که بهره‌گیری از قرآن در فقه درست نیست، منطق ایشان در این زمینه آن است که در صورت استفاده از قرآن، به دلیل فهم‌های متفاوت فقیهان از آن، استنباطهای متعدد رخ خواهد داد. و این باعث پیدایش اختلاف در قرآن به شمار می‌آید. از این رو ناگزیر باید از منبع دانستن قرآن صرف نظر کرد. آنان تلاش می‌کنند توضیح دهند که با منبع دانستن قرآن مجبور خواهیم شد این کتاب آسمانی را برخلاف مبنای کلامی خویش اختلاف‌پذیر بدانیم. محقق کرکی می‌گوید:

«القرآنُ إِنَّمَا نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ عِنْدَهُمْ وَاضِحٌ مُّبِينٌ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ إِنَّمَا اخْتِلَافُهُ ظَاهِرٌ بِالنَّسْبَةِ إِلَيْنَا وَ نَحْنُ مَأْمُورُونَ بِالرَّجُوعِ إِلَيْهِمْ فِي تَفْسِيرِهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ مَعْرِفَةِ الْمَرَادِ مِنْهُ»^۷

در پاسخ چنین باید گفت: بین دو موضوع «اختلاف در قرآن» و «اختلاف در برداشت از قرآن» باید فرق گذاشت، هیچ گاه نباید وقوع اختلاف در برداشت از قرآن را به معنای وجود اختلاف در قرآن به شمار آورد. آنچه مبنای کلامی است اولی است نه دومی؛ بنابراین از مبنای کلامی «عدم اختلاف در قرآن» نمی‌توان استنباط از آن را به دست آورد.

بهره‌گیری از مبنای کلامی جهت تعیین قلمرو آیات الاحکام

در تعیین قلمرو و تعداد آیات الاحکام چند دیدگاه وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱ - آیات الاحکام سیصد آیه است. ۸.

۲ - آیات الاحکام پانصد آیه است. ۹.

۳. آیات الاحکام نهصد آیه است. این دیدگاه متعلق به عبدالله مبارک است.

۴. همه یا بیشتر آیات در معرض استنباط قرار دارند. ۱۰

پرسش اصلی در این خصوص آن است که آیا کسانی که همه یا بیشتر آیات را در معرض استنباط می‌دانند از مبانی کلامی تأثیر پذیرفته‌اند؟

در پاسخ باید گفت: یکی از مبانی کلامی، معجزه بودن قرآن است، که نسبت به ماهیت اعجازش بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. عده‌ای آن را در ویژگی‌های بیانی و فصاحت و بلاغت منحصر می‌دانند و پاره‌ای ضمن تأکید بر این موضوع مقولات دیگری را نیز مشمول اعجاز دانسته‌اند. یکی از آن موارد اعجاز تشریحی است، که تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه گردیده است؛ مانند اعجاز تشریحی از نظر کمال؛ بدین معنی که قرآن کریم بهترین قوانین لازم را برای سعادت بشری ارائه نموده و این امر از هیچ یک از مکاتب قانون گذار بر نمی‌آید.

تفسیر دیگر آنکه، اعجاز تشریحی در جامعیت و پوشش دهی هم زمان نسبت به عرصه‌های مختلف است. به تعبیر دیگر، گرد آوردن و تلفیق نمودن میان عرصه‌های گوناگون وضعیتی است که تنها قرآن از عهده آن بر آمده است.

تفسیر سوم آنکه قرآن در چگونگی ارائه قوانین معجزه کرده است؛ یعنی اگر قانون‌گذار در متون قانونی از راه ارائه مواد و تبصره‌های قانونی قادر به قانون گذاری شده است، قرآن به صورتی شگفت‌انگیز و استثنائی توانسته در قالب جملات کوتاه و با بهره‌گیری از تمام ظرفیت نهفته در تعبیرها به ارائه همزمان احکام بپردازد.

واقعیت این است که این تفسیرها قابل جمعند و می‌تواند همه درست باشد. کسانی که تمام و یا بیشتر قرآن را در معرض استنباط می‌دانند به تفسیر دوم یا سوم راجع به اعجاز تشریحی نظر داشته‌اند و طبیعی است که اگر اعجاز تشریحی را به اعجاز از نظر جامعیت توجه قرآن به عرصه‌های گوناگون تفسیر کنیم، که تعداد آیات الاحکام بر خلاف مشهور، سیصد یا پانصد آیه نخواهد بود؛ بلکه هر آیه یا بسیاری از آیات دارای حکم و یا احکامی هستند و انحصار آیات به این تعداد نتیجه دلالت‌های مطابقی آیات می‌باشد و طبیعی است که قرآن به اقتضای اعجاز در شیوه ارائه، فراتر از تکیه بر دلالت‌های مطابقی است. ۱۱

بهره‌گیری از مبانی کلامی در تعیین متدلوژی استنباط از قرآن

در بررسی این موضوع، با دو فراز اصلی روبه‌رو هستیم:

۱. بهره‌گیری از شیوه‌های عرفی در استنباط از قرآن.

۲. میزان بهره‌گیری از سنت در استفاده و برداشت از قرآن.

بهره‌گیری از شیوه‌های عرفی

مبناهای کلامی بهره‌گیری از شیوه‌های عرفی شامل موارد بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: سخن گفتن خداوند به زبان عرف، ضرورت استفاده از مفهوم و منطوق در بهره‌گیری از قرآن. استفاده از مبناي نخست در اثبات صحّت به کارگیری شیوه‌های عرفی در استنباط از قرآن کاملاً صحیح و منطقی است؛ زیرا اگر بپذیریم که قرآن به زبان محاوره عرفی نازل شده است، باید قبول نماییم که می‌توان قاعده‌ها و قالب‌های این محاوره را در استنباط از قرآن به کار گرفت؛ همان‌گونه که بسیاری از اصولیان با استناد به این مبناي کلامی، قاعده‌های متنوعی را جهت بهره‌مندی از قرآن ارائه نموده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی رحمه الله با تمسک به این مبنا که «در تشخیص مفاهیم و مصادیق عناوین وارد شده در کلام شارع، معیار عرف است»، امر تشخیص عناوین وارد شده در شرع را از دو جهت مفهوم و مصداق به عرف وا می‌گذارند. ایشان می‌فرمایند:

«از آن جا که خطاب‌های شارع با عرف مانند خطاب‌های عرف با عرف است و برای او رویه‌ای خاص غیر از رویه عقلا وجود ندارد، پس به ناچار در تشخیص مفاهیم وارد شده در خطاب‌های شارع و نیز مصادیق آنها نظر عرف متبع است.»^{۱۲}

در زمینه دوم باید گفت: اگر بپذیریم که خطاب‌های قرآن به زبان عرفی شکل گرفته است، استفاده از مفهوم و منطوق که دو قالب بیانی در عرف می‌باشند، به عنوان شیوه‌ای جهت استنباط از قرآن قابل طرح است.

مرحوم کاشف الغطا از جمله کسانی است که بدین مورد تصریح و توجّه نموده است. وی پس از تأکید بر اینکه انسان می‌تواند خطاب‌های خداوند را بفهمد، می‌گوید: «در تحقیق و اعتبار فهم، تفاوتی میان مستند بودن آن به منطوق یا به مفهوم نیست؛ هر چند که مدلول بودن منطوق اولاً و بالذات است و مدلول بودن مفهوم ثانیاً و بالعرض است.» وی در همین چارچوب هفت سنخ مفهوم را نام می‌برد که از نظر خودش دارای اعتبار می‌باشد: مفهوم شرط، مفهوم بدایت، مفهوم غایت، مفهوم اولویت، مفهوم علت، مفهوم تلازم، مفهوم اقتضا.^{۱۳}

نکته قابل توجّه در مورد شیوه‌ها و مبانی عرفی آن است که فقهاء در عمل از این مبناها جهت استنباط از قرآن بهره‌گیری کرده‌اند؛ اما واقعیت این است که آنچه رخ داده بسیار اندک و پراکنده است. از جمله آنها می‌توان به استنباط از قرآن بر اساس سیاق و بر اساس کنایه گویی اشاره نمود.

درباره مورد اول (استنباط بر اساس سیاق) چنین باید گفت: سیاق محصول چینش کلمات و نوع به کارگیری آنها در جملات است و از دل هم نشینی و هماهنگی کلمات و جمله به وجود می‌آید و یک جمله‌ای گسترده، کش دار و قبض و بسط‌پذیر را برای مخاطبان خود ایجاد می‌نماید. خداوند متعال از این شیوه در سخن گفتن با بشر در قرآن کریم بسیار استفاده نموده است و به یقین کلام خداوند را باید حاوی نغزترین و بزرگ‌ترین سیاق‌گذاری‌های در دسترس بشر دانست.

خداوند گرچه با زبان مردم با آنها سخن گفته، اما علم و حکمت خود را به اندازه ظرفیت کلام و فهم بشر، در قرآن ساری و جاری نموده است و با استفاده از سیاق گذاری در کلام خویش نکته‌ها و مطالبی را تبیین نموده و از جمله آنها همین حکمت‌هاست که باید مورد شناسایی قرار گیرند و حاصل این سیاق‌شناسی در قرآن می‌تواند به کمک استنباط بشتابد. در واقع با دقت و رمزگشایی از سیاق جمله‌های قرآنی می‌توان دریچه‌هایی از کشف کاربردی مفاهیم قرآن را به سوی استنباط گشود تا فقها برنامه‌ای مشخص و در چارچوبه‌ای قابل پیگیری به دخالت دادن قرآن در فرایندهای استنباطی خود همت گمارند؛ ولی سوگمندانه به دلیل وجود مشکلاتی همچون غیرمنتظم بودن و غیر آگاهانه بودن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از عالمانی که در استنباط‌های اصولی و فقهی خویش از این شیوه بهره گرفته، حضرت امام خمینی‌رحمه الله است. به عنوان مثال یک نمونه از بهره‌گیری‌های ایشان در این شیوه را ذکر می‌کنیم که مربوط به ادله اثبات عدم حجیت ظن می‌باشد.

یکی از آن ادله، آیه شریفه «و لا تَقْفُ ما لیس لک به علم» [اسراء ۳۶] است. برخی گفته‌اند: از این آیه نمی‌توان عدم حجیت ظن را در امور فرعی اثبات کرد، زیرا توجه آیه به اصول اعتقادی است. حضرت امام خمینی‌رحمه الله با تمسک به سیاق آیه، اثبات می‌کنند که آیه به احکام فرعی و غیر اعتقادی نظر دارد، یا دست کم اعم از هر دو می‌باشد؛ ایشان می‌فرمایند: «فإنه فی سیاق الآیاتِ النَّاهیه عن الامور الفرعیة، فلا یختصُّ بالاصول؛ لولا اختصاصه بالفروع» ۱۴.

درباره مورد دوم (استنباط بر اساس کنایه گویی) نیز حضرت امام خمینی‌رحمه الله معتقدند که خداوند کنایه گویی نموده و این شیوه را در قرآن کریم به کار گرفته است و به همین دلیل در موارد کنایه در قرآن، حکم را باید مناسب با معنای کنایه آن دریافت کرد. وی در مورد آیه «فلا تَقُلْ لهما اُفٌّ» [اسراء ۲۳] معتقد است که خداوند نخواسته از اف گویی نهی کند، بلکه در مقام کنایه می‌خواهد بگوید پدر و مادر را اذیت مکنید. ۱۵

میزان بهره‌گیری از سنت در استفاده و برداشت از قرآن

درباره میزان بهره‌گیری از سنت در استنباط فقها از قرآن کریم دو دیدگاه گوناگون وجود دارد که از تأثیرپذیری از مبانی کلامی دور نمانده‌اند. آن دو دیدگاه عبارتند از:

۱. عدم نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن

۲. نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن.

طبق دیدگاه اول، قرآن به تنهایی از عهده تبیین احکام شرعی بر می‌آید و برای شرح شدن نیازی به سنت ندارد.

این دیدگاه در قرن دوم توسط گروه اندکی ارائه شد و با از بین رفتن آنان نیز از میان رفت. مستند این دیدگاه عبارت «تبیاناً لکل شیء» «بودن یا» بیان بودن قرآن» بود.

اما دیدگاه دوم مورد پذیرش بیشتر قرار گرفت و برای اثبات آن به دلایلی تمسک شده است. یکی از این دلایل مبنای کلامی «برخورداری قرآن از بطون» است، به نظر می‌رسد که نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن اگر چه به دیدگاهی انکارناپذیر تبدیل شده است، ولی باید اذعان نمود که بخش هایی از ابعاد این موضوع حساس، شفاف نیست؛ یکی از این ابعاد، «عرضه کردن روایات بر قرآن» است که در برخی احادیث منعکس شده است و طبق این احادیث باید روایات را به قرآن عرضه نمود و در صورت مخالفت با کتاب، آنها را کنار گذاشت. ۱۶.

در این جا پرسش اصلی این است که «مخالفت» به چه معنی است؟ مگر نه آن است که سنت، مفسر و شارح کتاب است و بر طبق روایات باید از طریق سنت به کتاب نگاه کرد؛ پس در این صورت چرا باید قرآن را محور قرار داد؟

همچنین وقتی گفته می‌شود کتاب را مبنا قرار دهید و روایات را بر آن عرضه کنید، در واقع فهم مستقیم از کتاب توسط مخاطب، به رسمیت شناخته شده است، در حالی که طبق قاعده «شارح بودن سنت نسبت به قرآن» باید از طریق روایات به قرآن نظر نمود.

عالمان بی آنکه در این زمینه توجه ویژه نمایند، معمولاً در فضای به دست آمده از ذهنیت خود نسبت به نوع رابطه میان کتاب و سنت، اقدام به اجتهاد نموده‌اند. آنچه بیشتر در این زمینه مشاهده می‌شود، مراجعه کم رنگ به قرآن است.

در هر صورت در این زمینه می‌توان پاسخ‌ها و راه حل‌های متفاوتی ارائه داد که پاره‌ای از آنها از مبانی کلامی سرچشمه می‌گیرند:

۱. مراد از مبنا قرار دادن قرآن، آن بخش از قرآن است که فهم نهایی آن از طریق روایات شکل گرفته باشد؛ به این معنی که پس از دست یابی به معنای یک آیه، از طریق در نظر گرفتن روایات و احادیثی که به شرح آن آیه پرداخته‌اند، روایات مخالف با آن آیه کنار گذاشته می‌شود. پس در واقع آیات تفسیر شده مبنا قرار می‌گیرند، نه فهم ما از قرآن.

۲. مراد از ارجاع به قرآن، نصوص قرآنی است، نه ظواهر آن؛ بنابراین اگر روایتی خلاف نص قرآن بود باید کنار گذاشته شود. طبق این منطق، اگر روایتی با ظاهر یک آیه مخالفت کرد، آن روایت پذیرفتنی است.

۳. منظور از مخالفت با قرآن، مخالفت با مجموعه و روح قرآن است. مجموعه آیات دارای مذاق و آهنگ واحدی است و اگر روایتی با این ذوق و آهنگ واحد مخالفت کند، باید کنار گذاشته شود.

۴. منظور از مخالفت با کتاب، مخالفت به صورت تباین است؛ این، دیدگاه امام خمینی «رضوان الله علیه» است. از نظر ایشان مقصود از مخالفت با کتاب، مخالفت از نوع اطلاق و تقيید و یا عموم و خصوص نیست. امام با تمسک به معنای «دور بودن ساحت قرآن از اختلاف» این مدعا را به اثبات می‌رساند:

«و قد أقر الأمة جميعاً على أن في نفس الآيات مخصّصاتٍ و مقيداتٍ تُقدّم بعضها بعضاً، من دون أن يختلفَ فيه اثنان، مع عدم عدّ ذلك تناقضاً و تهافتاً في الكتاب و لا مُنافياً لقوله تعالى: «و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» ۱۷ و ليس ذلك إلا عدم عدّ التقييد و التخصيص اختلافاً و تناقضاً في محيط التشريع و التقنين» ۱۸.

ایشان با این استدلال به این نتیجه می‌رسد که منظور از مخالفت با کتاب در این روایات، مخالفت به صورت تباین و تعارض است: «فلا بُدَّ من إرجاع تلك الاخبار إلى المخالفات الكلية التي تبين القرآن و تعارضه» ۱۹

تعیین شیوه دریافت مبانی کلامی از قرآن با بهره‌گیری از مبانی کلامی مفاهیم کلامی معمولاً به صورت ناپیدا و گاه سرزده به ذهن مخاطبان می‌آید. بسیاری از پیش فرض‌های کلامی در حقیقت تنقیح نشده بوده و هر چند ناپیداست، به لحاظ ماهیت حسّاس و موقعیت تأثیر گذاری که دارند، در عمل نقش مبنایی در برخی از زمینه‌های فقهی ایفا کرده و تأثیراتی بزرگ را در ذهنیت فقهی بر جای نهاده‌اند. به این ترتیب ضرورت دریافت مبانی کلامی از منابع آن و از جمله قرآن کریم، براساس روشی منطقی و درست آشکار می‌گردد. در این میان نباید از نقش مبانی کلامی در تعیین شیوه منطقی بهره‌گیری مبانی کلامی از قرآن غافل ماند. ۲۰ حضرت امام خمینی رحمه الله از این ظرافت به خوبی در این زمینه استفاده نموده است. شیوه‌ای که ایشان در مورد دریافت اعتقادات از قرآن ارائه می‌کند تکیه نکردن بر ظواهر قرآن و اعتماد کردن بر دقّت‌های عقلی است.

«... و أمّا الآيات و الأخبار الواردة في... المعارف و التوحيد، فلا يصحّ تنزيلها على الفهم العرفي بالتمسك بظاهرها إذ ربما يؤدي ذلك الى فساد الاعتقاد و الالحاد و الزندقه، كقوله تعالى: «و جاء ربك و الملك صفاً صفاً» [فجر/ ۲۲] و قوله تعالى: «و كلم الله موسى تكليماً» [نساء/ ۱۶۲] و نظائرها، فإنه لا يجوز حملها على ما هو المفهوم منه عند العوام و العرف، مثل المفهوم من قولك: «تكلّم زيد» و «جاء عمرو» بل لابدّ من حملها على ما هو المفهوم منها عقلاً؛ باعمال الدقّة العقلية و هكذا الآيات الدالة على أنّهُ تعالى متكلمٌ عالمٌ قادرٌ، و هو معكم اين ما كنتم» [الحديد/ ۲۱۴]

شاید اگر سخن امام را درست تحلیل کنیم به این نتیجه برسیم که پیش فرض وی در تعیین این شیوه، مبنا یا مبناهای کلامی مانند «قرآن کتاب هدایت است» و «لطف بر خداوند سبحان واجب

است» بوده است؛ زیرا تنها در صورت اعتقاد به مبناهایی از این دست است که به کارگیری شیوه‌های بیانی به فساد و الحاد می‌انجامد. ۲۲

- ۱ - ر.ک: الواعظ الحسینی البهسودی، سید محمّد سرور، مصباح الاصول، ۲/۱۲۲.
- ۲ - بهبهانی، وحید، الرسائل الاصولیه، ۱۱۱.
- ۳ - فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، ش ۲۰-۲۲ □ ۱
- ۴ - کرکی، حسین بن شهاب الدّین، هدیة الابرار الی طریق الائمه الاطهار، بغداد، مکتبه الوطنیه، چاپ اوّل، ۳۰۴
- ۵ - فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، ش ۲۳ □ ۱.
- ۶ - همان، ۲۲-۲۴.
- ۷ - کرکی، حسین بن شهاب الدّین، همان، ۹۱-۹۳.
- ۸ - غزالی محمّد بن محمّد، المستصفی من علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲/۳۵۰.
- قرضاوی یوسف، الاجتهاد فی شریعه الاسلامیه، ۱۵-۱۷.
- ۹ - طباطبایی، سید محمّد؛ مفاتیح الاصول، ۵۷۶. علامه حلّی، مبادئ الاصول الی علم الاصول، ۲۳۹-۲۴۱
- ۱۰ - الشوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ۲۴۹-۲۵۰.
- ۱۱ - همان، ۲۵۰-۲۶۰
- ۱۲ - امام خمینی رحمه الله، روح اللّٰه، تهذیب الاصول، ۲۴-۱/۲۵.
- ۱۳ - کاشف الغطا جعفر، کشف الغطا، ۱۸۳-۱/۱۸۵.
- ۱۴ - امام خمینی رحمه الله، روح اللّٰه، تهذیب الاصول، همان، ۲۵-۱/۳۰.
- ۱۵ - التقوی الاشتہاردی، حسین، تنقیح الاصول (تقریر اباحت الاستاذ الاعظم الامام الخمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۲/۳۹۶ □ ۱۳۷۶ و ۲۰۷-۳/۲۰۸.
- ۱۶ - کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی فی الاصول، ۱/۶۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۷/۳۰۴.
- ۱۷ - سوره نساء، آیه ۸۲
- ۱۸ - امام خمینی رحمه الله، روح اللّٰه، تهذیب الاصول، ۵۷-۲/۵۸.
- ۱۹ - همان، ۵۷/.
- ۲۰ - در این زمینه نمی‌توان اشکال دور را مطرح کرد، زیرا می‌توان با تکیه بر مبناهای کلامی بر گرفته از عقل به تعیین شیوه بهره‌گیری مبانی کلامی از قرآن پرداخت.

۲۱ - همان، ۲۰۴-۲۰۵/۱

۲۲ - همان، ۲۰۶/۱.